

سیاست خارجی فرانسه از ۱۹۴۵

تألیف

فردریک بوزو

ترجمه

دکتر هادی دولت آبادی

استادیار مطالعات فرانسه دانشگاه تهران



شماره انتشار ۴۱۷۲

شماره مسلسل ۱۰۳۶۵

انتشارات دانشگاه تهران

- سرشناسه : بوزو، فردریک، ۱۹۶۳-م. Bozo, Frederic
عنوان و نام پدیدآور : سیاست خارجی فرانسه از ۱۹۴۵ / تألیف فردریک بوزو؛ ترجمه هادی دولت‌آبادی.
مشخصات نشر : تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۱۹۶ ص.
فروست : انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۴۱۷۲.
شابک : 978-964-03-0015-2
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
یادداشت : عنوان اصلی: Politique Etrangere de la France Depuis 1945
یادداشت : کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "French Foreign Policy Since 1945: an Introduction, 2016" به فارسی برگردان شده است.
یادداشت : جنگ سرد-- تأثیر
یادداشت : Cold War-- Influence
موضوع : فرانسه-- روابط خارجی-- ۱۹۴۵-م.
موضوع : France-- Foreign Relations-- 1945
موضوع : فرانسه-- روابط خارجی-- مدیریت
موضوع : France-- Politics and Government-- 1958
شناسه افزوده : دولت‌آبادی، هادی، ۱۳۶۴- مترجم
شناسه افزوده : دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات. University of Tehran. Press.
رده‌بندی کنگره : DC۴۰۴ ۱۳۹۸
رده‌بندی دیویی : ۳۲۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی : ۶۱۰۲۰۲۹

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.
(این کتاب با کاغذ حمایتی به چاپ رسیده است.)

عنوان: سیاست خارجی فرانسه از ۱۹۴۵

تألیف: فردریک بوزو

ترجمه: دکتر هادی دولت‌آبادی

ویرایش ادبی: خدیجه آسیمه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مترجم است»

بها: ۳۵۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲



فهرست مطالب

مقدمه مترجم	خ
مقدمه	ذ
قسمت اول - عصر ناامیدی‌ها (۱۹۴۵-۱۹۵۸)	۱
فصل اول - ورود دشوار به جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۵۰)	۱۵
از جاه‌طلبی تا تسلیم	۲۶
از طرح شومن تا طرح پلوون	۲۷
فصل دوم - ناتوانی فرانسه	۳۳
(۱۹۵۱-۱۹۵۸)	۳۳
میان جامعه دفاعی اروپا و هندوچین	۳۳
تصمیمات پیر ماندس فرانس	۳۸
بحران جامعه دفاعی اروپا	۴۰
مانع الجزایر و احیای طرح اروپا	۴۳
زلزله سیاسی ماجرای کانال سوئز	۴۵
قسمت دوم - اعتراض به وضعیت موجود (۱۹۵۸-۱۹۶۹)	۵۱
فصل سوم - بازیابی جایگاه فرانسه (۱۹۵۹-۱۹۶۱)	۵۳
بازتعریف قدرت	۵۳
برچیده‌شدن مانع استعماری	۵۵
دیپلماسی یادداشت	۵۶
مشکلات استراتژیک	۶۰
به‌سوی سیاستی دیگر	۶۱
احیای روابط فرانسه و آلمان	۶۲

فصل چهارم - به چالش کشیدن نظم موجود (۱۹۶۲-۱۹۶۵).....	۶۵
۱۹۶۲، سالی تعیین کننده.....	۶۶
مسائل هسته‌ای.....	۶۸
اروپای اروپایی مقابل جامعهٔ آتلانتیک.....	۷۰
معاهدهٔ الیزه.....	۷۱
آرام‌سازی، تفاهم، همکاری.....	۷۴
 فصل پنجم - اوج سیاستی بزرگ (۱۹۶۶-۱۹۶۹).....	۷۹
پایان تبعیت.....	۷۹
«خروج» از ناتو.....	۸۰
دیپلماسی جهانی.....	۸۲
جنگ شش‌روزه.....	۸۴
شوک ۱۹۶۸.....	۸۵
به‌سوی عادی‌سازی.....	۸۷
 قسمت سوم - مدیریت میراث (۱۹۶۹-۱۹۸۱).....	۸۹
 فصل ششم - تصمیم بر استمرار (۱۹۶۹-۱۹۷۴).....	۹۱
پویایی اروپایی.....	۹۱
احیای پروژهٔ اروپایی.....	۹۳
اروپا و ابرقدرتها.....	۹۵
میراث تحکیم‌شده.....	۹۶
خاور نزدیک و خاور میانه.....	۹۷
دوران تردیدها.....	۹۹
«سال اروپا».....	۱۰۱
جنگ اکتبر ۱۹۷۳.....	۱۰۳
 فصل هفتم - آموزش رئیس‌جمهور (۱۹۷۴-۱۹۸۱).....	۱۰۷
مشکلات غرب.....	۱۰۸

۱۰۹.....	پیدایش شورای اروپا.....
۱۱۱.....	بیانیه اتاوا.....
۱۱۳.....	فرانسه در برابر جنوب.....
۱۱۴.....	«حیاط خلوت» آفریقایی.....
۱۱۵.....	سیاست عربی، خاور نزدیک و خاور میانه‌ای.....
۱۱۷.....	تیرگی روابط شرق و غرب.....
۱۱۹.....	اروپای به سرانجام نرسیده.....

قسمت چهارم - پایان جنگ سرد (۱۹۹۵-۱۹۸۱)..... ۱۲۳

۱۲۵.....	فصل هشتم - جنگ سرد جدید، آرام‌سازی جدید (۱۹۸۸-۱۹۸۱).....
۱۲۵.....	فرانسه در جنگ سرد «جدید».....
۱۲۸.....	میتران و ریگان.....
۱۳۰.....	شمال - جنوب، آفریقا، خاور نزدیک و خاور میانه.....
۱۳۲.....	فرانسه و آلمان و اروپا.....
۱۳۴.....	زوج فرانسه - آلمان.....
۱۳۶.....	همزیستی سیاسی و آرام‌سازی جدید.....

فصل نهم - پایان «یالتا» (۱۹۹۵-۱۹۸۸)..... ۱۳۹

۱۴۰.....	یکپارچگی آلمان، یکپارچگی اروپا.....
۱۴۱.....	برتری رئیس‌جمهور.....
۱۴۳.....	یکپارچه‌سازی آلمان.....
۱۴۵.....	یکپارچه‌سازی اروپا.....
۱۴۷.....	نظم نوین جهانی یافت‌نشده.....
۱۴۹.....	جنگ خلیج فارس.....
۱۵۲.....	فروپاشی یوگسلاوی.....
۱۵۴.....	به‌سوی سازگاری.....
۱۵۷.....	اروپا و پیمان ناتو.....

قسمت پنجم - فرانسه در برابر جهانی شدن (۲۰۱۱-۱۹۹۵)..... ۱۵۹

فصل دهم - در جست‌وجوی یک جهان چندقطبی (۲۰۰۷-۱۹۹۵)..... ۱۶۱

اراده‌گرایی شیراک و محدودیت‌های آن ۱۶۲

انقلاب استراتژیک شیراک ۱۶۳

اروپا: شروعی جدید ۱۶۵

سازمان‌دهی چندقطبیتی ۱۶۷

سیاست عربی فرانسه: بازگشت ۱۶۹

مواجهه با ابرقدرت برتر ۱۷۱

همزیستی سیاسی سوم ۱۷۲

فرانسه - ناتو: شکست ۱۷۴

بحران‌ها: بالکان، خاورمیانه ۱۷۵

محدودیت قدرت اروپا ۱۷۷

فرانسه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر ۱۷۹

بحران عراق ۱۸۰

از بحران تا مصالحهٔ آتلانتیک ۱۸۲

اروپا در بحران ۱۸۳

خاتمه ۱۸۷

گسست ۱۸۷

شروعی جدید ۱۸۷

پایداری «مبانی» ۱۹۰

بحران سیاست خارجی فرانسه ۱۹۳

مقدمه مترجم

در روابط بین‌الملل، شناخت سیاست خارجی کشورها از نظر تاریخی و خط‌مشی‌های موجود در خصوص مسائل بین‌المللی، مناطق راهبردی مختلف، نظریات و رویکردهای حاکم و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی اهمیت زیادی دارد. این شناخت همانا از حوزه شناخت تاریخ روابط کشورها با یکدیگر و در قبال دیگر بازیگران بین‌المللی حاصل می‌شود. فرانسه به‌عنوان کشوری که از قدرت‌های بزرگ دنیا و دارای سرزمین‌های استعماری در قرون اخیر بوده است، در قرن بیست‌ویکم هنوز یکی از کشورهایی است که به‌واسطه عضویت در شورای امنیت سازمان ملل متحد داعیه سیاست خارجی در سطح جهانی دارد و با حضور نظامی در مناطق مختلف دنیا و شرکت در عملیات مختلف تلاش در نشان دادن خود به‌عنوان وزنه‌ای مهم در تعاملات بین‌المللی دارد. شناخت خطوط اصلی سیاست خارجی این کشور که در کنار آلمان یکی از نیروهای محرکه اروپا و پس از فرآیند برگزیت تنها قدرت هسته‌ای این قاره است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود فراز و نشیب‌های روابط ایران و فرانسه، این کشور همواره یکی از مخاطبان اصلی کشورمان در اروپا بوده است. در راستای تنظیم روابط دو کشور، تلاش در جهت بهبود این روابط و استفاده بهینه از منافعی که این روابط دوجانبه می‌تواند در اختیار کشورمان بگذارد، بررسی مؤلفه‌های اصلی و تأثیرگذار سیاست خارجی این کشور مطلوب است در دستور کار سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان دستگاه خارجی کشورمان قرار گیرد. از طرفی پژوهشگران حوزه‌های روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای و کشورشناسی نیز در پژوهش‌های خود نیاز مبرمی به شناخت این موضوع دارند. از سوی دیگر، با توجه به این امر که آشنایی با زبان فرانسوی چندان در کشورمان رایج نیست و با عنایت به این نکته که پژوهشگران فرانسوی حوزه سیاست خارجی این کشور را اغلب با رویکرد بی‌طرفانه بسیار بررسی کرده‌اند و آثار فراوانی در این حوزه به زبان فرانسوی به چاپ رسیده است، تصمیم بر ترجمه کتابی در خصوص سیاست خارجی فرانسه گرفته شد. عنوان کتاب انتخاب‌شده «La politique étrangère de la France depuis 1945» از پژوهشگر برجسته فرانسوی فردریک بوزو (Frédéric Bozo) است. این انتخاب مبتنی بر نگرش تحلیلی و انتقادی که این پژوهشگر نسبت به روابط بین‌الملل دارد، انجام گرفته است. این مورخ فرانسوی که فارغ‌التحصیل مؤسسه علوم سیاسی پاریس (IEP de Paris) است، در دانشگاه هاروارد و انستیتو نوبل نروژ نیز به تحصیل پرداخته است. از وی که اکنون استاد دانشگاه سوربن نوول است، تألیفات زیادی در زمینه سیاست خارجی به چاپ رسیده است (فرانسه و ناتو، دو استراتژی برای اروپا دوگل و آمریکا اتحاد آتلانتیک (۱۹۶۹-۱۹۵۸)، فرانسه و اتحاد آتلانتیک از پایان جنگ سرد و...) که وی را به مرجعی در این حوزه تبدیل کرده است و اغلب از سوی رسانه‌های فرانسوی از وی برای

اظهار نظر در خصوص مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی فرانسه دعوت می‌شود. در این کتاب که ابتدا در سال ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است و نسخه جدید و به‌روزشده آن در سال ۲۰۱۲ در انتشارات فلاماریون (Flammarion)، یکی از انتشاراتی‌های معتبر فرانسه به چاپ رسیده است، فردریک بوزو با نگاهی به سیر تاریخی روابط خارجی فرانسه پس از پایان جنگ جهانی تا دوره ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی به دو عنصر دوام و گسست در سیاست خارجی فرانسه اشاره می‌کند و از خلال دوره‌های ریاست جمهوری رؤسای جمهوری مختلف فرانسه از ابتدای جمهوری چهارم در ۱۹۴۵ تا میانه سال‌های ۲۰۱۰ به تحلیل سیاست خارجی فرانسه می‌پردازد و نتیجه اساسی ارائه‌شده وی بیشتر بر عنصر دوام در خطوط اصلی سیاست این کشور علی‌رغم وجود تفاوت‌هایی در روش‌ها استوار است. مطالعه این کتاب با توجه به مطالب تاریخی و مرتبط با روابط بین‌الملل، به دانشجویان و پژوهشگران رشته‌های تاریخ، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای و مطالعات کشورشناسی (مطالعات فرانسه در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری) توصیه می‌شود.

دکتر هادی دولت‌آبادی

استادیار مطالعات فرانسه دانشگاه تهران

مردادماه ۱۳۹۸

مقدمه

«فرانسه کشوری با قدمت است. این [واقعیت] را قاره‌ای کهن مانند اروپا، که من در آن زندگی می‌کنم، به شما می‌گوید. [...] این کشور به ظرفیت ما برای ساختن جهانی بهتر ایمان دارد». فرانسویان زیادی این قسمت پایانی سخنان دومینیک دو ویلپن را — که در چهاردهم فوریه ۲۰۰۳ در جلسه شورای امنیت، قبل از حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق تحت حکومت صدام حسین، بیان کرد — به‌خاطر دارند. برخی این سخنرانی را که به‌دلیل تشویق حضار، به نوعی استثنا در جلسات این شورا تبدیل شد، حماسی دانستند و برخی دیگر آن را ستودند.

تحلیلگران به‌راحتی پژواک ضعیف‌تری از منش و سیاست ژنرال دوگل را در این سخنان تشخیص می‌دهند. آیا از زمان سخنرانی ژنرال دوگل در پنوم پن^۱ در سپتامبر ۱۹۶۶، که در آن از تحقیر آمریکا در جنگ با ویتنام سخن راند، فرانسه در جایگاه مخالفت با آمریکای ابرقدرت دیده شده بود؟ بنابراین، این واقعه در چارچوب خصوصیات گذشته سیاست خارجی فرانسه قرار می‌گیرد و به این ترتیب، نمایان‌کننده یکی از خطوط قرمز آن است: جاه‌طلبی این کشور — که برخی آن را ادعا می‌نامند — برای دراختیارداشتن «جایگاهی» جهانی؛ با اینکه مدت‌هاست از جایگاه قدیمی خود به‌عنوان قدرتی بزرگ، به‌زیر آمده است.

دلیل این جاه‌طلبی یا ادعا را مرد حماسه هجدهم ژوئن، ژنرال دوگل، بهتر از هر شخص دیگری تشریح کرده و از لحاظ نظری توضیح داده است: «به‌دلیل اینکه فرانسه دیگر قدرتی بزرگ نیست، باید سیاستی بزرگ داشته باشد؛ چراکه اگر سیاستی بزرگ نداشته باشد، به‌دلیل اینکه دیگر قدرتی بزرگ نیست، دیگر هیچ چیز نخواهد بود». این سخن که ژنرال دوگل آن را در آخرین روزهای حیاتش بیان کرده است، مشکل سیاست خارجی فرانسه در بیش از نیم قرن اخیر را خلاصه می‌کند: هماهنگ‌کردن سودای ایفای نقشی بین‌المللی با تعداد واقعی منابعی که در اختیار دارد.

این واقعیت و جاه‌طلبی در تضاد با هم قرار ندارند. آیا هدف سیاست خارجی که دربرگیرنده گفتمان و هدایت امور بین‌المللی است، دقیقاً آشتی‌دادن این دو نیست؟ اثر کوچک پیش‌رو که فقط مقدمه‌ای بر سیاست خارجی فرانسه است، جز ترسیم حدود خطوط اصلی آن و شناسایی اصول این سیاست و به‌تصویرکشیدن منطق خاصی که بر آن حاکم است، هدفی ندارد.

این اثر همچنین عناصر ثابت سیاست خارجی فرانسه را به‌نمایش می‌گذارد که عبارت‌اند از تلاش برای داشتن «جایگاه» [جهانی] و نیز پیگیری سازمان‌دهی اروپا و سعی در ایجاد نظم جهانی که دو خط قرمز دیگر سیاست خارجی این کشور هستند و به‌شکلی جدایی‌ناپذیر دنبال می‌شوند؛ مورد اول

به دلیل اینکه فقط با اهرم اروپاست که فرانسه می‌تواند به اثرگذاری در امور بین‌المللی امیدوار باشد، و مورد دوم به این دلیل که فقط در وضعیت پایدار و متعادلی از نظام بین‌الملل، منافع فرانسه و اروپا تأمین‌شدنی است. به این دلیل، در این کتاب به مطالعه موقعیت‌های دشوار یا تضادهایی می‌پردازیم که هیچ‌گاه در سیاست خارجی فرانسه — که بین طرحی ملی، جاه‌طلبی اروپایی، تعلق به جبهه غرب و آرمان‌های جهان‌شمول چندپاره شده است — حل نشده‌اند.

با وجود این، مورخ نمی‌تواند واقعیت را در دوره‌ای بی‌انتهای ثابت نگه دارد. بنابراین، اثری که پیش‌روست، پیش از هر چیز، یک روایت است: حکایت منطقی گاه موافق و گاه مخالف بین جاه‌طلبی فرانسه و واقعیت تعداد منابعی که در اختیار دارد. دوگل پس از اینکه در هجدهم ژوئن ۱۹۴۰ مبارزه خود را تقریباً از هیچ شروع کرد، به‌طرز معجزه‌آسایی توانست کشورش را میان فاتحان ۱۹۴۵ جای دهد و دوباره از فرانسه «قدرتی» بسازد. وی درواقع، با این کار فقط موقعیتی ظاهری را که جمهوری چهارم به باور خود از داشتن آن مطمئن بود، بازبایی کرد. به این ترتیب، به دلیل قیدوبندهای نشست‌گرفته از تضادهای این سیاست، تا زمانی که فرانسه قدرت‌ش را از دست داد، به بازتعریف نقش خود در عرصه بین‌الملل نپرداخت؛ در صورتی که به دلیل عواملی که یکی از آنها استعمارزدایی در سرزمین‌های تحت سلطه این کشور بود، ضرورت این بازتعریف اجتناب‌ناپذیر بود. ژنرال دوگل این بازتعریف را به‌خوبی انجام داد و با جمهوری پنجم توانست، هم سیاست «عظمت»^۱ را پایه‌ریزی کند و هم سیاست بزرگی را در پیش بگیرد که کمترین تأثیر آن، به‌چالش کشیدن نظم بلوک‌های شرق و غرب و گذر از نظام به‌وجودآمده پس از اجلاس «یالتا»^۲ بود.

در وضعیتی که نظام بین‌الملل در طی مدت مدیدی تحت تأثیر وضعیت موجود بین شرق و غرب بود، جانشینان دوگل — از ژرژ پمپیدو گرفته تا فرانسوا میتران — باید قبل از هر چیز، برای حفظ میراث وی به بهترین نحو تلاش می‌کردند. آیا آن‌ها می‌توانستند کار بیشتری غیر از دفاع از وجهه این بینش [سیاسی] را — که ظاهراً در تضاد با واقعیت‌های موجود آن دوره‌ها بود، اما به فرانسه امکان حفظ سیاست خود را در برابر نظم موجود می‌داد — در بلندمدت انجام دهند؟ پس از آن، رویکرد سیاست خارجی فرانسه به مرور زمان و در طی دو دهه، به حرکت در جهت هدف اصلی این کشور که از میان‌رفتن نظام بلوک‌های شرق و غرب بود، خو گرفت. آیا فرانسه و حاکمانش به این دلیل موفق به «خروج» از جنگ سرد — که با تحولات ۱۹۸۹، اتحاد آلمان و فروپاشی شوروی همراه بود — نشدند؟ در ادامه می‌بینیم که چنین اتفاقی کمتر از چیزی که ادعا شده، عملی شده است.

در هر صورت، پایان نظام به‌وجودآمده پس از نشست یالتا، ترتیب ورق‌های بازی را به‌هم زد؛ به این صورت که عصر بلوک‌ها جای خود را به جهانی شدن داد، که ابتدا خوش‌یمن بود و سپس به‌خطر

1- Grandeur

2 Yalta

گرایید. فرانسه که توانسته بود در وضع اول (نظم بلوک‌ها) نقشی برای خود دست‌وپا کند، هنوز در تقلا یافتن نقشی در وضع دوم (عصر جهانی شدن) است. ادامه سیاست بزرگی که فرانسه از بنیان گذار جمهوری پنجم خود به ارث برده است، بی‌شک امروزه همچون گذشته، به مثابه تلاشی در برابر تردیدهای نظام ساختارگسیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر بین‌المللی است. اما آیا اصول اساسی سیاست ژنرال دوگل و رویکردهایش هنوز بر واقعیت‌های جدید قدرت و نیز جهان امروز منطبق هستند؟ آیا فرانسه در نظام چندقطبی که وزنه‌اش در آن سبک و سبک‌تر می‌شود، می‌تواند به تنهایی سیاست خارجی مختص به خود را در پیش بگیرد؟

قسمت اول
عصر ناامیدی‌ها
(۱۹۴۵-۱۹۵۸)